

● «به مناسبت نیمه‌ی شعبان،
تولد حضرت ولی عصر (عج).
شرح طلوع صبح امید»



۲۷

صبح امید

صبح امید

ابو احسان میانجی

کمالات انسانی قرار دارند و البته اعلام عمومی نام این اشخاص را بر عهده‌ی رسول امین‌اش گذاشته است تا مردم را نسبت به امامان بعد از خود آگاه سازد و حتی اصل، نسب، ویژگی‌ها و تعدادشان را نیز توضیح دهد. دلیل این اعتقاد را در روایت سعد بن عبدالله جست و جو می‌کنیم. وی وقتی به محضر امام زمان (عج) مشرف شد پرسید:

اخبرنی یا مولای عن العلة التي تمنع القوم من اختيار الامام لأنفسهم؛ مولای من، مرا از علت این که قوم (مردم) از برگزیدن امام برای خود منع شده‌اند، آگاه کنید.

آید آن صبح درخشانی که من می‌خواستم
روشنی بخش دل و جانی که من می‌خواستم
از نسیم جانفزای گلشن آل رسول
بشکند گل‌های بستانی که من می‌خواستم

مقدمه

۱- اعتقاد به اصل «نصب امام»

براساس اعتقاد شیعیان، معرفی امام معصوم تنها از سوی خداوند متعال امکان تحقق دارد؛ زیرا فقط اوست که به صلاحیت و شایستگی‌های ظاهری و باطنی اشخاص جهت مدیریت این منصب آگاه است و می‌تواند اشخاصی را برگزیند که بر قله‌های



امام فرمود: (منظورت) امام مصلح و اصلاحگر است یا امام مفسد؟
سعد پاسخ داد: امام اصلاحگر.

امام فرمود: آیا امکان دارد مردم در انتخاب اشتباه کنند یا نه؟
سعد گفت: بله، امکان چنین اشتباهی هست.

امام فرمود: علت این که مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند، همین است...^۲

۲ - خبرهای پیامبر از نصب دوازده امام

بر پایه‌ی همین اصل است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اراده‌ی الهی برای انتخاب دوازده امام بعد از پایان دوردهی نبوت، بارها پرده برمی‌دارد و به حدی به اظهار و تبیین آن می‌پردازد که با وجود مخالفت‌های حکام و خلفای جور، اینک با انبوهی از روایات و سخنان پیامبر در این مورد رو به رو هستیم.^۳

در روایتی جابر بن سمره، صحابی معروف می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: یکون لهذه الامة اثنا عشر خليفة؛ برای این امت دوازده خلیفه است.^۴ و در روایتی دیگر حموثی و همدانی از ابن عباس نقل می‌کنند که «انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة

من ولد الحسين مطهرون معصومون»؛ من و عقی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین مطهر و معصوم هستیم.^۵

معرفی امامان و امام زمان (عج) با تصریح به نام آنان هم، بارها و در قالب‌های مختلف صورت گرفته است که از جمله‌ی این روایات را "حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی

الفوارس" به سند خود از پیامبر اکرم نقل می‌کند: «و من احب ان یلقی الله عزوجل و هو من الفائزين فلیتول ابنه الحسن

العسکری. و من احب ان یلقی الله عزوجل و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتول ابنه المنتظر محمداً صاحب الزمان المهدي فهولاء

مصاییح الدجی و ائمة الهدی و اعلام التقی فن احبهم و تولاهم کنت ضامناً له علی الجنة»؛^۶ هر که دوست دارد که خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد، پس باید ولایت فرزند او امام حسن عسکری را بپذیرد. و هر که دوست دارد که خدای عزوجل را ملاقات

کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو است، پس باید ولایت فرزند او را بپذیرد که منتظر، محمد، صاحب عصر و مهدی است. پس آن‌ها چراغ‌های تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه‌های تقوی هستند. پس هر که آن‌ها را دوست بدارد و

کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو است، پس باید ولایت فرزند او را بپذیرد که منتظر، محمد، صاحب عصر و مهدی است. پس آن‌ها چراغ‌های تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه‌های تقوی هستند. پس هر که آن‌ها را دوست بدارد و

المهدي الاصحاح

أوركني



۲۹

ص ۱۰۰

درباره‌ی همان مهدی که سراسر زمین را همان گونه که بر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند. برای او غیبت و سرگردانی وجود دارد...»^۷

۴ - نتیجه‌ی اخبار و بشارت‌ها در

جامعه‌ی اسلامی

مجموعه‌ی این بشارت‌های هماهنگ با نظام هدایتی خداوند، چنان تأثیری در جامعه‌ی اسلامی گذاشت که اجماع و اتفاق پیرامون تولد، امامت و غیبت و ظهور آخرین نور محمدی را در پی داشت و به همین خاطر است که تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به عنوان «انکار اصل ظهور» رد نکرده بلکه به دلیل واجد نبودن نشانه‌های مهدی واقعی، آنان را طرد کرده‌اند. از این رو «سیدی» می‌نویسد: «الذی اتفق علیه العلما ان المهدي هو القائم في آخر الوقت و

ولایت ان‌ها را بپذیرد، من برای او بر بهشت ضامنم.

۳ - روایت‌های ائمه

ائمه علیهم‌السلام نیز طبق وظیفه‌ای که داشتند هر یک خصوصیات امام بعد از خود را به طور علنی برای مردم بازگو می‌کردند که در مورد امام زمان (عج) می‌توان به طیف گسترده‌ای از روایات (از امام عقی تا امام عسکری علیه‌السلام) اشاره کرد. از جمله اصبع بن نباته می‌گوید: نزد امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آمدم و دیدم امام غرق در فکر و اندیشه است و بر زمین خط می‌کشد، پرسیدم: ای امیرمؤمنان چرا تو را این‌گونه در فکر می‌بینم؟ آیا به (رهبری) در زمین تمایل یافته‌ای؟ امام فرمود: نه به خدا سوگند! هرگز حتی یک روز هم من شیفته‌ی دنیا نشدم. بلکه درباره‌ی مولودی که یازدهمین فرزند من است فکر می‌کردم.



انه يلاء الارض عدلاً والاحاديث فيه و في ظهوره كثيره»^۸؛ آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی همان قائم در آخرالزمان است و اوست که زمین را از عدل پر می‌کند و احادیث درباره‌ی او و ظهورش زیاد است.

ابن ابی الحدید نیز می‌نویسد: «قد وقع اتفاق الفریقین من المسلمین اجمعین علی ان الدنیا و التکلیف لایتقضی الا علیه»^۹؛ بین دو گروه مسلمانان اتفاق است که دنیا و تکلیف تمام نخواهد شد مگر بر آن حضرت.

○ نگاهی به عصر تولد امام زمان (عج)

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار امام زمان (عج) با سه خلیفه‌ی عباسی (معتز، مهتدی و معتمد) هم عصر بود و هر یک از این سه نفر فشارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شدیدی علیه امام تحمیل کردند. معتز دستور قتل امام را به سعید حاجب داد^{۱۰} که با دعای امام، خلیفه نابود شد.

مهتدی نیز با این که به زهد مشهور شده بود،^{۱۱} کمر به نابودی جامعدی علویان و امام آنان بست. وی امام را زندانی کرد و از پاسخ امام بد احمد بن محمد می‌توان دریافت که مهتدی همواره در صدد نابودی امام بود. امام به او فرمود: **ذلک اقصر لعمره، عد من یومک هذا خمسة ایام و یقتل فی**

الیوم السادس^{۱۲}... عمر او کوتاهتر از آن است که فکر می‌کند. از امروز تا پنج روز بشمار، در روز ششم کشته خواهد شد.

بعد از او نیز (۲۵۶ ه. ق) نوبت به معتمد رسید، وی بدتر از دو خلیفه‌ی قبل با امام رفتار کرد و حضرت را به دست یحیی بن قتیبه (که امام را در مقابل شیرها انداخت) سپرد.^{۱۳}

به هر حال امام دورانی پر اضطراب (۶ سال) را پشت سر گذاشت.

تاریخ نشان می‌دهد که اطلاع و آگاهی خلفا از ظهور دوازدهمین نور محمدی از صلب امام حسن عسکری عمده‌ترین دلیل آزار و ستم‌هایی بود که بر حضرت وارد می‌کردند و خود امام نیز به این واقعیت تصریح می‌کرد. از جمله فرمود: ستمگران گمان بردند مرا می‌کشند تا این نسل را قطع کنند.^{۱۴} آری آنان به سان فرعون حتی همسر و کنیزهای حضرت را نیز تحت کنترل می‌گرفتند تا مبادا آن شمع محمدی پای به عرصه‌ی وجود گذارد؛ اما در مقابل اراده‌ی الهی چه می‌توانستند بکنند.

﴿یریدون ان یطفؤوا نور الله بأفواههم و یأی الله الا ان یتیم نوره﴾^{۱۵}

کافران می‌خواهند که نور خدا را با (نفس) دهان‌هاشان خاموش کنند و خدا

نمی‌گذارد مگر این که نور خود را به انتها برساند.

○ بانویی از نسل شمعون

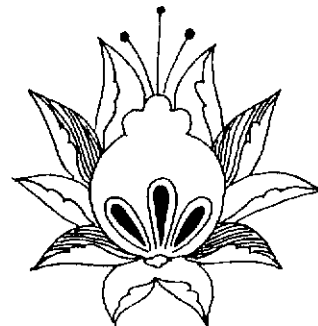
نرجس مادر امام عصر، بانویی از نسل حواریون حضرت عیسی علیه السلام بود که قدرت الهی و تقدیر حق او را برای همسری امام عسکری علیه السلام از روم به سامرا راهی کرد تا گوهر تابناک مهدویت در دامن او پرورش یابد.

اما این که نرجس چگونه به سامرا رسید، خود حکایتی شگفت‌انگیز است که در کتب بسیاری به شرح آن پرداخته‌اند مانند: فاضل قندوزی از علمای اهل سنت،^{۱۶} شیخ طوسی، صدوق و ... ما به اختصار به این رویداد شگفت اشاره می‌کنیم.

بشر بن سلیمان از فرزندان ابو ایوب انصاری می‌گفت: روزی «کافور» یکی از خدمتگزاران امام هادی علیه السلام به نزد آمد و گفت: امام تو را می‌خواهد. من به خدمت

امام رسیدم، حضرت فرمود: «ای بشر! تو از اولاد انصار هستی که در زمان ورود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به یاری آن جناب شتافتند و دوستی شما برای ما مسلم است. بنابراین من به شما اطمینان زیادی دارم و می‌خواهم افتخاری به تو بدهم. رازی را با تو می‌گویم که نزدت محفوظ بماند.» حضرت نامه‌ای به خط رومی نگاشت و مهر زد و کیسه‌ی زردی بیرون آورد و هر دو را به من داد و فرمود: به بغداد عازم شو، صبح فلان روز سر پل فرات برو و متوجه عمر بن زید باش که نزدش کنیزی است که دو لباس حریر پوشیده و خود را از دسترس مشتریان حفظ می‌کند ... نزد فروشنده برو و بگو: من نامه‌ای دارم که یکی از بزرگان به خط رومی نوشته است. نامه را به کنیزک نشان بده تا دربارهی نویسنده‌اش ببیند، اگر به او تمایل پیدا کرد و شما هم راضی شدی، من به وکالت او را می‌خرم.

بشر می‌گوید: من به فرموده‌ی حضرت عمل کردم. چون او نگاهش به نامه افتاد، به شدت گریست و به عمر بن زید نگاه کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش ... و به این ترتیب با هم راهی شدیم. او نامه را روی چشمانش می‌گذاشت و می‌بوسید. گفتم: خیلی جای تعجب دارد که نامه‌ای را





می‌بوسی که نویسنده‌اش را نمی‌شناسی! گفت: آنچه می‌گویم، بشنو تا علت این علاقه مرا دریابی. آن‌گاه به شرح زندگی خود پرداخت و گفت: من ملیکه، دختر یشوعا، پسر قیصر هستم. مادرم از فرزندان حواریین است و نسیم به حضرت عیسی صلی الله علیه و آله می‌رسد. پدر بزرگم می‌خواست مرا به ازدواج برادرزاده‌اش در آورد، اما در مراسم عروسی ناگهان صلیب‌ها از بلندی روی زمین ریختند و پایه‌های تخت شکست. بار دیگر همه چیز را مرتب کردند تا دوباره عقد بخوانند ولی همان حادثه روی داد و همهی حضار پراکنده شدند. آن شب من در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریون در قصر اجتماع کرده‌اند، طولی نکشید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و عده‌ای از فرزندان او وارد شدند. حضرت عیسی صلی الله علیه و آله به استقبال شتافت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام. و در این حال به امام عسکری علیه السلام اشاره کرد ... و آن‌گاه که حضرت عیسی و شمعون قبول کردند، پیامبر بالای منبر رفت و خطبه خواند، سپس حضرت عیسی و حواریون را گواه گرفت. وقتی از خواب بیدار شدم از ترس

جان خود، خواب را برای پدر و جدّم نقل نکردم و پیوسته آن را در صندوقچه‌ی قلبم نهفته می‌داشتم و روز به روز ضعیف‌تر می‌شدم ... تا این که چهارده شب گذشت و در خواب حضرت فاطمه علیها السلام را همراه با حضرت مریم دیدم، من فوری دامن مبارک حضرت فاطمه را گرفتم و بسیار گریستم و از این که امام حسن عسکری به دیدنم نمی‌آید شکوه کردم. او فرمود: چون تو در مذهب نصارا هستی، او به دیدنت نمی‌آید. من به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم شهادت دادم و از آن شب به بعد امام را در خواب ملاقات می‌کردم تا این که یک شب امام در خواب به من فرمود: قیصر لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد، به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران به آن‌ها محلق شو. من چنان کردم و به اسارت مسلمانان در آمدم تا این که چنین به اینجا رسیدم.

بشر می‌گوید: من او را به سرّ من رأی بردم و خدمت حضرت امام هادی علیه السلام رساندم ... حضرت به او خطاب کرد: می‌خواهم تو را گرامی بدارم، کدام یک بهتر است، ده‌هزار اشرفی یا بشارت به شرافت ابدی؟! گفت: بشارت به شرف ابدی می‌خواهم.

حضرت فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم خواهد شد و

زمین را از عدل پر خواهد کرد بعد از آن که از ظلم پر شود.

او پرسید: این فرزند از چه کسی به عمل خواهد آمد. امام فرمود: از آن کسی که حضرت پیامبر تو را برایش خواستگاری کرد... آن گاه امام «کافور» را خواست و فرمود: از خواهرم حکیمه بخواه بیاید.

وقتی حکیمه آمد، فرمود: این همان دخترکی است که می‌گفتم. حکیمه او را در آغوش کشید و نوازش کرد. امام فرمود: ای دختر رسول خدا او را به خانه ببر و واجبات و سنت‌ها را به وی بیاموز. او همسر حسن و مادر صاحب الامر است.^{۱۷}

به این ترتیب بانویی پاک دامن، عقیق و منزله، از نسل شمعون به خاندانی امام هادی علیه السلام پی‌ا گذاشت و به دلیل پالایش درونی و کسب مقامات علمی و دینی به مقامی والا در آن خاندان دست یافت. آنچه از تاریخ بر می‌آید این است که امام هادی او را بلافاصله به عقد فرزندش در نیارد بلکه مدت‌ها او را تحت آموزش‌های لازم قرار داد و به زودی به چنان مقامی رسید که سیمای نورانی و اخلاق ربانی او توجه حکیمه را به خود جلب می‌نمود و او را وادار به احترام به مقام او می‌کرد. تا این که یک روز امام حسن علیه السلام به خاندانی حکیمه رفت و

چشمش به نرجس افتاد. حکیمه پرسید: آیا او را می‌پسندی؟ امام که متوجه منظور او شده بود، فرمود: این نگاه از روی تعجب بود زیرا به زودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری متولد می‌کند که عالم را پر از عدل و داد می‌کند، آن گاه که از ظلم و جور پر شود. حکیمه پرسید: پس او را به نزدتان بفرستم؟ امام فرمود: در این باره با پدرم سخن بگو. در پی این گفت و گو، حکیمه خود را بی‌درنگ به امام هادی علیه السلام رساند. و قبل از آن که سخن بگوید، امام هادی علیه السلام فرمود: ای حکیمه، نرجس را برای فرزندم بفرست. حکیمه با شگفتی گفت: من هم برای همین آمده‌ام. به هر صورت حکیمه علیه السلام عهده‌دار امور آنان شد و شب زفاف نیز در خانه‌ی او برگزار شد تا آن که ...

گل نرگس

بعد از شهادت امام هادی علیه السلام امر امامت بر عهده‌ی امام عسکری علیه السلام قرار گرفت و در این دوره است که گل نرگس می‌شکفت. حکیمه خاتون علیه السلام می‌گوید: آن روز نیز مثل هر روز به خانه‌ی امام عسکری علیه السلام رفتیم. همسرش نرگس پیش آمد و گفت: ای خاتون اجازه دهید کفشتان را بیاورم. گفتم: خاتون و صاحب من تو هستی، هرگز نمی‌گذارم تو کفش از پای من درآوری و به





من خدمت کنی، بلکه من به شما خدمت می‌کنم. امام حسن علیه السلام که این سخنان را می‌شنید، فرمود: عمه جان! خدا جزای خیر به تو دهد.

تا غروب آن جا بودم، وقتی خواستم به خانه‌ی خود برگردم از خدمتکار خانه خواستم لباس‌های مرا بیاورد، امام تاصدای مرا شنید، فرمود: ای عمه! امشب مرو و بمان، چون امشب فرزند ارجمندی متولد می‌شود که حق تعالی به او زمین را به علم و ایمان و هدایت زنده می‌گرداند بعد از آن که مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت ... من با شگفتی پرسیدم: من که در نرجس اثر حملی نمی‌بینم ... برخاستم و نزد نرگس رفتم ولی اثری نیافتم لذا برگشتم و گفتم که اثری از حمل نیست. حضرت لبخندی زد و فرمود: وقتی صبح بدمد، اثر حمل ظاهر می‌شود و مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که هنگام ولادت هیچ اثری بر او ظاهر نشد و احدی بر حالش مطلع نشد. زیرا فرعون شکم زنان حامله را می‌شکافت تا موسی علیه السلام را بیابد. و حال این فرزند نیز در این امر شبیه به حضرت موسی است.

حکیمه می‌گوید: نزد نرجس برگشتم و او را نیز مضع کردم. گفت: ای خاتون من که هیچ اثری نمی‌بینم. در هر صورت شب را در

آن جا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم. من هر لحظه حواسم به او بود و او خوابیده بود. آن شب بیشتر از شب‌های قبل به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب خواندم. چون به نماز وتر رسیدم، نرجس از خواب برخاست، وضو گرفت و نماز شب خواند. صبح کاذب دمیده بود و در دل گویی لحظه‌ای به شک افتادم. اما همان لحظه امام ندا داد که: شک نکن که وقتش نزدیک شده است. در این زمان اضطرابی در سیمای نرجس مشاهده کردم، او را در بر گرفتیم و نام الهی را بر او خواندم. امام ندا داد که سوره‌ی انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان. آن‌گاه من از حال نرجس پرسیدم، گفت: اثر آنچه مولایم فرموده بود، ظاهر شده است.

وقایع خیره‌کننده

شیوه‌ی تولد امام همانند شیوه‌ی حمل او توسط مادرش شگفت‌آور بود. وقایع شگفت‌انگیز دیگری نیز در زمان تولد آن حضرت رخ داد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- سخن گفتن قبل از تولد

حکیمه خاتون می‌گوید: سوره‌ی انا انزلناه را می‌خواندم که شنیدم کودک در دل مادر با من همراهی کرد و او نیز سوره‌ی انا انزلناه ... را خواند و سپس به من سلام کرد.

من ترسیدم، حضرت صدا زد و فرمود: از قدرت الهی تعجب نکن که خداوند کودکان ما را به حکمت گویا می‌کند و ما را در بزرگی حجت خود در زمین می‌گرداند.^{۱۸}

۲- ادای شهادت بعد از تولد

(بعد از تولد) وقتی وارد شدم، نوزادی را دیدم که دو زانو رو به قبله نشسته و دست‌های مبارکش را به آسمان بلند کرده بسود و می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان جدی رسول الله ﷺ و ان ابی امیر المؤمنین ... اللهم انجز لی وعدی و اقم لی امری و ثبت و طأقی و املاً الارض بی عدلاً و قسطاً»^{۱۹}؛

... خدایا به وعده‌ای که به من دادی وفا کن و امر قیام مرا تمام فرما، قدم‌هایم را ثابت بدار و توسط من جهان را پر از عدل و داد کن.

۳- ساطع شدن نور

از غیاث بن اسد روایت شده که محمد بن عثمان عمری گفت: «ما ولد الخلف المهدی صلوات الله علیه ساطع نور من فوق رأسه و هو یقول: اشهد ان لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط ...»^{۲۰}؛

وقتی مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سر او درخشید و او فرمود: شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست و ملائکه و صاحبان علم (نیز شهادت

می‌دهند خدایی که) به عدل و داد قیام می‌کند....

۴- قرائت قرآن

امام در همان لحظات اولیه‌ی تولد به یگانگی خدا شهادت داد و ... این آیه را تلاوت کرد «بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون»^{۲۱}.

○ رشد امام

چنین بود که در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ. ق. امام زمان (عج) چشم به جهان گشود.

آن حضرت بعد از تولد، به سرعت رشد کرد و این امر نه تنها در امور باطنی که از حیث ظاهری نیز به وضوح قابل مشاهده بود. حضرت امام عسکری علیه السلام او را به روح القدس سپرد و فرمود: تو را به کسی سپردم که مادر موسی، فرزندش را به او سپرد. حکیمه می‌گوید: پرسیدم او که بود که فرزند را به وی سپردید؟ فرمود: روح القدس بود که موکل بر ائمه است، ایشان را از جانب خدا موفق می‌گرداند و از خطا نگاه می‌دارد و به علم زینت می‌دهد. چهل روز بعد وقتی نزد امام رفتم، کودکی را دیدم که در خانه راه





می‌رفت. گفتیم: ای آقای من! این طفل دو ساله کیست؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند، برخلاف دیگر کودکان رشد می‌کنند و یک ماهه‌ی ایشان برابر با یک ساله‌ی دیگران است.

آن‌ها در شکم مادر سخن می‌گویند و قرآن می‌خوانند و عبادت می‌کنند و هنگام شیرخوردن، ملائکه از آن‌ها فرمان می‌برند و هر صبح و شام نزدشان حاضر می‌شوند.

حکیمه می‌گوید: هر چهل روز یک مرتبه به خدمت او می‌رسیدم، تا آن که چند روز قبل از شهادت امام عسکری علیه السلام نیز به خدمتش حاضر شدم. او را به صورت مرد کامل شناختم، به فرزند برادر گفتم: این مرد که به من می‌فرمایی نزدش بنشینم کیست؟ فرمود: این فرزند نرجس است و خلیفده‌ی من بعد از من و زود است که من از میان شما بروم، باید سخن او را قبول کنی و امرش را بپذیری. ۲۲

○ امام عسکری و تولد فرزند

۱- اعلام به دوستان خاص

به طور طبیعی امام سعی داشت، موضوع تولد فرزند مخفی بماند و اساساً نوع تولد (که اثر حمل در یک شب ظاهر می‌شود) نیز گویای همین موضوع است و این سخن امام

که تولد او مانند تولد موسی علیه السلام است که فرعون در انتظار تولد بود و فرمان دریدن شکم‌ها صادر کرده بود، اثبات می‌کند که در این باره نیز همین حساسیت حکومت وجود داشت با این تفاوت که آن‌ها براساس محاسبات غلط، در زمان شهادت امام عسکری علیه السلام رو به این کار آوردند و حتی کنیزان و ... را تحت کنترل گرفتند تا اگر فرزندی باشد، او را به قتل برسانند و چون از آن هم نتیجه‌ای نگرفتند، گمان بردند فرزندی در کار نیست. با توجه به این حساسیت بود که امام در کنار رعایت سنت‌ها و حتی اطعام‌ها (که احیاناً به طور مخفی و با عناوین دیگر بوده) یاران با وفا و مورد اطمینان را از این امر آگاه می‌کرد. حداقل فایده‌ی این کار، زدودن شبهه‌ی امام نبودن خود حضرت عسکری علیه السلام به



کرد.^{۲۳}

مسعودی نیز از اثر انتشار این خبر در بین دوستانان خبر می‌دهد و می‌گوید: احمد بن اسحاق به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه‌ی بشارت شما به ولادت آقای ما رسید، از مرد و زن و پسری که به مرتبه‌ی فهم رسیده باشد، مانند کسی مگر آن که قائل به حق شد. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند.^{۲۴}

در روایتی می‌خوانیم که روز سوم تولد، پدر، او را به اصحاب نمایاند و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من و او همان قائمی است که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود، پس وقتی زمین پراز جور و ستم شد، ظاهر می‌شود و آن را از عدل و داد پر می‌کند.^{۲۵}

آری امام از تولد این مولود مبارک بسیار خشنود بود لذا فرمود: الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی اشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً یحفظه الله فی غیبه ثم ینظر فیما للارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^{۲۶}

۲ - مطرح ساختن فرزند

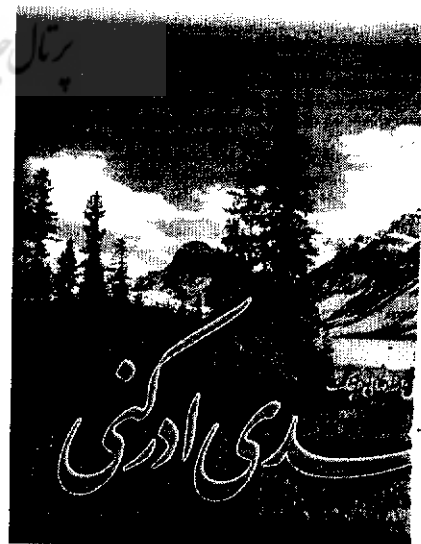
شیوه‌ی دیگر امام عسکری علیه السلام این بود که در بین اصحاب و یاران ویژه، قدر و منزلت

دلیل نداشتن فرزند بود. لذا شاهد هستیم که بعد از اعلام، گروه‌هایی که از حق برگشته بودند، بار دیگر به محق بودن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف می‌کنند.

صدوق از احمد بن حسین قمی روایت می‌کند که وقتی فرزند امام متولد شد از ناحیدی امام عسکری علیه السلام نامه‌ای به جدم احمد بن اسحاق رسید که به دست خط خود آن حضرت بود و نامه‌هایشان را با همان خط می‌نوشتند. در آن نامد نوشته شده بود:

«برای ما مولودی ولادت یافت. باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند، زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیکتر را به خاطر نزدیکی‌اش و دوستدار را به خاطر ولایتش.

اعلام آن را به تو می‌پسندیم تا خداوند تو را به آن شاد کند، همان طور که ما را شاد



۲۷

صبح امید



فرزندش را بنمایاند و قلب آنان را نسبت به این واقعیت که کودکی می‌تواند امام آنان بعد از وی باشد، مطمئن سازد. از این روی امام زمان (عج) نیز با پاسخ‌گویی به خواسته‌های پدر و بروز علم و دانش خود، دوستداران اهل بیت را در رسیدن به این یقین یاری می‌داد. سعد بن عبدالله اشعری یکی از این اشخاص است که با انبوهی از سؤالات همراه احمد بن اسحاق (نماینده‌ی امام عسکری علیه السلام در قم) به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید. او می‌گوید:

وقتی داخل شدیم چشمانمان بر ابی‌محمد حسن عسکری علیه السلام افتاد که صورتش مانند ماه شب بدر بود و بر روی پایش کودکی دیدیم که در حسن و زیبایی به ستاره‌ی مشتری می‌ماند. احمد بن اسحاق سرپوش را باز کرد و کیسه‌های (پول و ... که مردم داده بودند) را نزد حضرت گذاشت، اما امام رو به فرزندش کرد و فرمود: «فُضَّ الخاتم عن هدايا شيعتك و مواليك؛ مهر از هدایای شیعیان و دوستداران خود بردار، کودک فرمود: ای مولای من آیا جایز است که دست پاکیزه به هدایای نجس و اموال پنید دراز کنم. امام عسکری علیه السلام رو به احمد کرد و فرمود: آنچه در سرپوش است خارج کن تا حلال و حرام را جدا کند.

وقتی چنین کرد، کودک فرمود: این کیسه مربوط به فلان شخص از فلان محله‌ی قم و هفتاد و دو دینار است. چهل و پنج دینار مربوط به فروش خانه است که از پدر به ارث برد و چهارده دینار آن بابت فروش هفت دست لباس و سه دینار آن بابت کرایه مغازه‌هاست. امام عسکری علیه السلام فرمود: راست می‌گویی فرزندم! این مرد را در آنچه در این مال حرام است راهنمایی کن. در پی امر امام، او نیز چنین کرد و وضع تمام کیسه‌ها را به همین روش شرح داد. سعد بن عبدالله می‌گوید: آن گاه امام به من فرمود: مسائل خود را از نور چشمم بپرس، من نیز آن مسایل را طرح و یک به یک جواب گرفتم. ۲۷

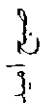
○ بعد از پدر

امام حسن عسکری علیه السلام همچون اجداد خود قبل از شهادت، ودایع امامت را به ولی عصر (عج) سپرد و به نقل از احمد بن اسحاق، در سال ۲۵۹ مادرش را به حج فرستاد و (قبل از رفتن مادر) او را از شهادت خود در سال دیگر و فتنه‌هایی که بعد از شهادتش واقع خواهد شد، مطلع ساخت. سپس اسماء اعظم الهی و موارث پیامبران و اسلحه و کتب حضرت رسالت را به حضرت صاحب الامر تسلیم کرد و مادر آن جناب

المهد



۳۹



متوجه مکه شد. ۲۸

اگر این امام است پس امامت نوع دیگر شده است زیرا این فاسق اهلیت امامت ندارد. خود دیده‌ام که شراب می‌خورد، قمار می‌باخت و ... به هر حال من هم تعزیت و تهنیت گفتم ولی او هیچ سوالی از من نکرد. در این حال عقبه خادم بیرون آمد و بد جعفر کذاب گفت: برادرت را کفن کرده‌اند، بیا بر او نماز بخوان، جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند، چون بد صحن خانه رسیدیم، دیدیم که امام را کفن کرده‌اند و بر روی تابوت گذاشته‌اند. جعفر پیش ایستاد که بر برادر اظهر نماز گذارد. تا خواست تکبیر بگوید طفی گندمگون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره‌ی ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو عقب بایست که من بد نماز بر پدر خود از تو سزاوارترم، جعفر بی درنگ عقب آمد و رنگش عوض شد. آن نوجوان ایستاد و بر پدر نماز

ابو الادین نیز می‌گوید: من خدمت امام عسکری علیه السلام بودم و نامدهایش را بد شهرها می‌بردم، روزی در بیماری که بر اثر آن بد شهادت رسید، مرا خواست و چند نامه به من داد و فرمود: بعد از یازده روز به سامرا خواهی رسید و صدای شیون از خانه‌ی من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل می‌دهند. گفتم: ای سید من اگر چنین شد، امام من کیست؟ فرمود: هر که جواب نامه‌های مرا از تو بخواند. گفتم: نشاندی دیگر بدهید. فرمود: هر که بر من نماز بخواند. باز نشان خواستم، فرمود: هر که بگوید در همین چیست؟ ابوالادیان طبق برنامه رفت و برگشت و اوضاع را همان طور دید. خود می‌گوید: جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه نشسته و شیعیان بر گرد او جمع شده‌اند و او را بد وفات برادر تعزیت و بد مقام امامت تبریک می‌گویند. من با خود گفتم:



خواند و او را در کنار امام علی النقی (علیه السلام) به خاک سپرد و متوجه من شد و فرمود: ای بصری جواب نامد را که با توست بده! من هم دادم و در خاطر خود گفتم این دو نشان! ... از خانه بیرون آمدم، در آن حال جماعتی از اهل قم آمدند و از امام عسکری (علیه السلام) سؤال کردند، وقتی فهمیدند امام به شهادت رسیده، از امام بعدی سؤال کردند. مردم جعفر را نشان دادند. آن‌ها نیز جلو رفته به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند و افزودند: با ما نامه و مقداری اموال است، بگو نامه‌ها از چه کسانی است و مال‌ها چقدر است تا آن‌ها را تسلیم کنیم. جعفر برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می‌خواهند. در همان حال خادم بیرون آمد و از طرف حضرت صاحب الامر گفت: با شما نامه فلان و ... و هزار اشرفی است که ده عدد آن را با طلا روکش کرده‌اند. وقتی بررسی کردند دیدند همان طور است. جعفر کذاب بد جای آن که از این همه آبرو ریزی شرمنده شود، این بار به نزد خلیفه رفت و او را از آنچه دیدد بود آگاه کرد. او نیز خدمتکاران خود را فرستاد، آنان کنیز امام (صیقل) را گرفتند تا کودک را نشان دهد، او انکار کرد و برای رفع ظن آن‌ها گفت که خود حملی در شکم دارد و به این ترتیب او را به «ابن ابی الشوارب» قاضی سپردند که

وقتی فرزند متولد شد، بکشد. بعدها کنیز آزاد شد.^{۲۹}

به این ترتیب امام در آن لحظات حساس بعد از شهادت پدر حاضر شد و فرصت هر نوع سوء استفاده را از خلیفه و عموی فرصت طلب و هر شخص دیگر گرفت و به این ترتیب برای خیل جمعیت حاضر امامت وی آشکار شد، چه تمام افرادی که برای نماز میت حاضر بودند در آن صحنه‌ی با شکوه حضور یافتند و آن را برای همه نقل کردند.^{۳۰} و البته این امر دشمن خون آشام عباسی را به تلاش مضاعف وامی‌داشت که بی‌درنگ به دستگیری و نابودی نور الهی اقدام کند و بر اساس همین امر بود که مسأله‌ی غیبت امام به طور طبیعی ضرورت یافت تا نور الهی برای همیشه روشن بماند و حجت الهی از زمین محو نشود.

نام‌ها و القاب حضرت

نام اصلی او (م.ح.م.د) است. پیامبر اکرم در ضمن حدیثی فرمود: اسم او اسم من و کنیة‌اش (ابا القاسم) کنیه من است. کنیه‌های امام (ابا القاسم، ابو صالح، ابو عبدالله، ابو ابراهیم، ابو جعفر و ابو الحسین) است.^{۳۱} اما القاب حضرت عبارتند از:

۱ - مهدی: مشهورترین لقب و به معنای هدایت شده است. کسی که توسط خداوند

هدایت شده است. امام صادق علیه السلام می فرمود: آن حضرت را مهدی نامیدند چون مردم را به امری که پنهان است راهنمایی می کند.^{۳۲}

۲ - قائم: یعنی قیام کننده‌ی به حق و برگرفته از روایت رسول خداست که فرمود: از این جهت قائم را قائم می نامند که پس از فراموش شدن نامش قیام می کند.^{۳۳}

امام جواد علیه السلام نیز فرمود: زیرا بعد از آن که نامش از پادها فراموش شد و اکثر معتقدین به امامتش از دین برگشتند، قیام می کند.^{۳۴}

۳ - منصور: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «من قتل مظلوماً» فرمود: او حسین بن علی است و درباره‌ی بقیده‌ی آیه؛ «فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» فرمود: منظور امام زمان است.^{۳۵}

۴ - منتظر: امام جواد علیه السلام فرمود: وی برای مدتی طولانی غیبت می کند و علاقمندان منتظرش خواهند بود و آن ها که تردید دارند انکار خواهند کرد.^{۳۶}

۵ - بقیه الله: وقتی حضرت ظهور کند، پشت به کعبه می کند و سیصد و سیزده نفر به دورش جمع می شوند. اولین چیزی که می فرماید این آیه است: (بقیه الله خیر لکم ان کتم تعلمون).^{۳۷} در بسیاری از دعاها نیز

به همین لقب از حضرت یاد شده است.

حجة الله، خلف صالح، خاتم، موعود، روح القدس، تسلی دهنده، غریب (طلب کار)، مؤمل (منتظر و آرزو برآورده شده)، منتقم، ماء العین (آب طاهر و جاری بر زمین)، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزمان و ... نیز از دیگر القاب حضرت است.^{۳۸}

○ دوران غیبت

در پی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و هجوم خطرها به جان امام زمان (عج) در سال ۲۶۰ (یا ۲۵۹) غیبت امام آغاز شد که به دو دوره‌ی غیبت صغری (از شهادت امام عسکری تا ۳۲۹) و غیبت کبری تقسیم می شود.^{۳۹}

پی نوشتها:

۱ - خوشه‌های طلایی، علی مجاهد، ص ۱۶۵. (امین کاشانی)

۲ - احتیاج طبری، ج ۲، ص ۲۶۸؛ منتخب الاثر، ص ۱۵۱. امام در ادامه به انتخاب کردن موسی هفتاد نفر از بزرگان قوم که بر طبق علم ظاهری تردیدی در ایمان و اخلاص آنها نبود می پردازد و این که انتخاب شده‌های او از منافقین در آمدند، و می فرماید «فلما وجدنا اختیار من قد اصطفاه الله للنبوة واقعاً علی الافسد دون الاصلح و هو یظن انه الاصلح دون الافسد علمنا ان لا اختیار لمن لا یعلم ما تخفی الصدور و ما تکن الضمائر و ینصرف عنه السرائر و ان لاخطر اختیار المهاجرین و الانتصار بعد وقوع خیرة الانبیاء علی ذوی الفساد لما ارادوا اهل الصلاح ...»

۳ - بیش از ۳۴ تن از صحابه، احادیث مربوط به «دوازده امام» را نقل کرده‌اند و دهها کتاب در این





باره نوشته شده است. امامت و مهدویت، آیت ... صافی، ج ۳، بخش اول، ص ۵۱ تا ۵۳.

۴ - منتخب الاثر، ص ۱۲. روایاتی دیگر در این مورد را در کنز العمال، ج ۱، ص ۳۲۸ و ج ۶، ص ۲۰۱؛ ینابیع الموده، ص ۵، ۴۹۳، ۲۵۸ و ۴۴۵؛ کشف الاسرار، ص ۷۴ و ... بخوانید

۵ - ینابیع الموده، ص ۲۵۸ و ۴۵۵.

۶ - کشف الاستار، ص ۲۷ تا ۲۹، حدیث چهارم؛ نقل از امامت و مهدویت، ج ۳، بخش اول، ص ۵۹.

ابو داود احادیث دوازده امام را در جامع خود (یکی از صحاح سته) در کتاب المهدی جمع کرده است. و در کتاب منتخب الاثر ۲۷۱ حدیث (دوازده امام)، ۹۴ (مهدی دوازدهمین)، ۹۱ (علی اول مهدی آخر)، ۱۰۷ حدیث (امامان دوازده و نه نفر از نسل حسین)، ۵۰ حدیث (اسامی شریف دوازده امام) دارد همان ص ۶۱.

۷ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ج ۷، باب نادر فی حال الغیبه و پیشگویی امام صادق، همان، ص ۳۳۹ و ...

۸ - سوانک الذهب، ص ۷۸، نقل از امامت و مهدویت، ج ۳، ب ۱، ص ۸۱

۹ - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵، چاپ مصر.

۱۰ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۱؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۶.

۱۱ - تکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۲۲۲.

۱۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ج ۱۶.

۱۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۰.

۱۴ - کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۴۲ و ۱۲۹

۱۵ - توبه/۲۲ ﴿و یریدون لیطغنوا نور الله بافواهم والله متم نوره﴾ (صف/۸).

این آیات را از جمله به تشکیل حکومت جهانی توسط حضرت ولی عصر تأویل کرده اند.

۱۶ - ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱ و ببینید کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۷؛ الغیبه، ص ۱۲۴.

در جلاء العیون به طور مبسوط از ابن بابویه و شیخ طوسی نقل می‌کند، ص ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۷.

۱۷ - کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۰۸؛ کمال الدین،

ج ۲، ص ۴۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۸۹.

۱۸ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳؛ جلاء العیون، ص ۱۰۰۹.

۱۹ - همان، ج ۱، ص ۱۳.

۲۰ - همان، ج ۵۱، ص ۱۶.

۲۱ - همان، ج ۵۱، ص ۴، قصص ۵ و ۶. در روایت دیگر است که امام حسن از او خواست سخن بگوید. وقایع دیگری نیز ذکر شده است. جلاء العیون، ص ۱۰۱۰ به بعد.

۲۲ - جلاء العیون، ص ۱۰۱۱، نقل از کمال الدین، ص ۴۲۶

۲۳ - منتخب الاثر، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲۴ - همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲۵ - ینابیع الموده، ص ۴۶۰.

۲۶ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ج ۶۸۲.

۲۷ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸

۲۸ - عیون المعجزات، ص ۱۲۵.

۲۹ - کمال الدین، ص ۴۷۵؛ جلاء العیون، ص ۹۹۵.

۳۰ - برخورد امام عصر با مأمور خلیفه که برای تفتیش خانه‌ی امام عسکری علیه السلام در خانه را شکسته و وارد شده بود نیز از دلایل حضور ظاهری حضرت (البته به طور ناشناس) در این دوره است. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱. برای توضیح بیشتر به خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۴، مراجعه کنید.

۳۱ - الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳۲ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۶۹.

۳۳ - معانی الاخبار، ص ۶۵.

۳۴ - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۸.

۳۵ - تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۰.

۳۶ - کمال الدین، ص ۳۷۸.

۳۷ - هود/۸۶؛ غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

۳۸ - به بحار الانوار و منتهی الامال مراجعه کنید.

۳۹ - برخی آغاز غیبت را از هنگام ولادت می‌دانند (۲۵۵ هـ. ق).